

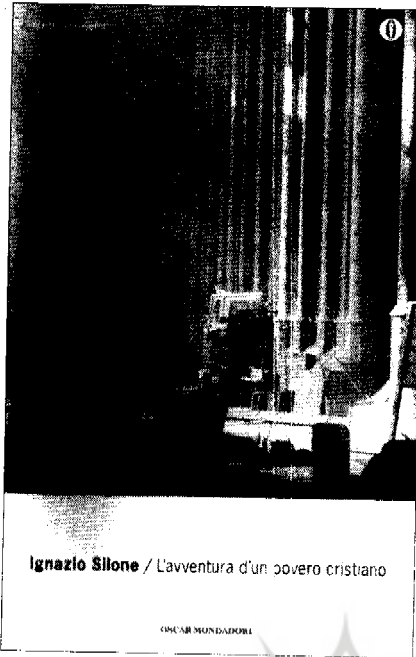
اینیتاسیو سیلونه و ابروتزو

متن سخنرانی پروفیسور کارلو ج. چرتی

اینیتاسیو سیلونه نویسنده‌ای است که به تصویر نمودن ایتالیایی می‌پردازد که دیگر وجود ندارد، ایتالیایی تصویر شده در حال گذار به مدرنیته، زیر و رو شده از نآرامی‌های مدنی، نشان‌دار از تنش‌های سیاسی، ایتالیایی متناقض. سیلونه از کل ایتالیا صحبت نمی‌کند و تنها به توصیف یک منطقه خاص از کشور بسنده می‌نماید و این چیزی است که من با آن موافق نیستم. او از منطقه ابروتزو صحبت می‌کند، جایی که ناحیه کوهستانی و دوردست قلمروی ناپل را تشکیل می‌داد. سرزمینی سخت و متمایز به خاطر فقر که کوهستان‌هایش کوچ تابستانه و زمستانه را به خود می‌دیدند و شبه‌کولی‌ها را در دامن خود می‌پروراندند. سرزمینی که از جهاتی کوهستان‌های ایران را به ذهن متبادر می‌سازد، همانطور خشک و همانطور سخت، جایی که در آن روستایی همیشه مجبور بوده سختی بکشد و برای تداوم بقای خود نبوغ به خرج دهد.

بنابراین سیلونه نویسنده‌ای است که با ما از سرزمین خودش سخن می‌گوید. تمامی داستان او در ابروتزو اتفاق می‌افتد، و بخش اعظمش در همان تکه زمین کوچکی می‌گذرد که سیلونه جوان می‌توانسته از پنجره‌های خانه‌اش ببیند. بنابراین پشینا، فوچینو و ابروتزو به عنوان نشانه‌هایی از یک وضعیت انسانی هستند که نویسنده آن را جهان شمول می‌پنداشته. این مسئله در سخنان وی بدین شکل بازتاب می‌یابد:

بنابراین فوتامارا از بسیاری جهات به یک روستای جنوبی شبیه است، روستایی کمی دور افتاده، بین کوه و دشت، به دور از خیابان‌های شلوغ، و بدین ترتیب کمی عقب‌مانده‌تر، فقیرتر



• روی جلد ایتالیایی رمان ماجرای یک مسیحی فقیر

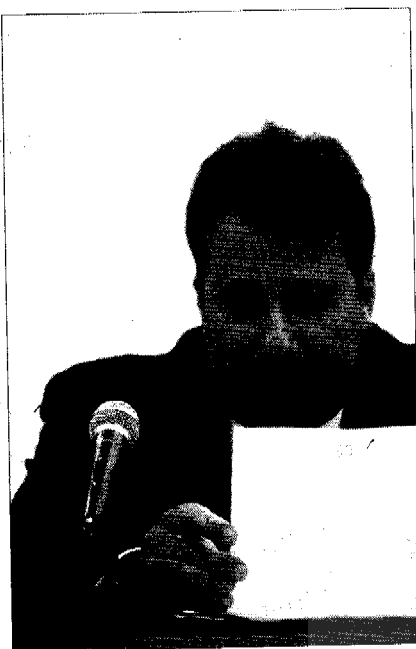


• روی جلد ایتالیایی رمان فونتامارا

و متروک‌تر. اما فونتامارا ویژگی‌های خاصی نیز دارد. روستاییان فقیر، زنان و مردانی که زمین را به ثمر می‌نشانند و از گرسنگی رنج می‌برند، فلاهین‌ها، کولیزها، پئونس‌ها، موجیک‌ها، کافونی‌ها، همگی در تمامی کشورهای دنیا شبیه هم هستند. اینها روی این کره خاکی ملتی برای خودشانند، نسلی برای خودشانند، کلیسایی برای خودشانند، با وجود این هنوز، دو تهیدست کاملاً شبیه به هم دیده نشده‌اند. (برگرفته از کتاب فونتامارا، صفحه ۳-۴، که البته در بسیاری دیگر از آثار و مصاحبه‌هایش تکرار شده).

من می‌خواهم دقیقاً روی همین جنبه از اثر اینیاتسیو سیلونه چند دقیقه متمرکز شوم. جهانبینی سیاسی وی با وجود اینکه به تدریج در طول حیاتش اصلاح شد، به او یک بینش بین‌المللی می‌داد، ولی او عمیقاً به سرزمینش تعلق خاطر داشت. اولین اثر او، فونتامارا، با وجود آن که در تبعید نوشته شد و برای اولین بار به زبان آلمانی به چاپ رسید، در دره فوجینو تصویر شده است و هرکس که حتی یک آشنایی سطحی با ابروتزو داشته باشد متوجه می‌شود که شخصیت‌ها تعدادی کشاورز و دهاتی اهل ابروتزو هستند. به‌عنوان نمونه قطعه زیر را در نظر می‌گیریم که شاهدهی است بر هویت‌یابی سیلونه از زادگاهش:

با این که در دره کناری کوه «مائلا» که کوه از آنجا دیده نمی‌شود، متولد و بزرگ شدم، هیچ کوهی مثل آن مرا تحت تاثیر قرار نمی‌دهد. عناصر احساسی بسیار پیچیده با تحسین طبیعت به هم در می‌آمیزند. کوه مائلا لبنان ما ابروتزوی‌هاست. دیواره‌هایش، غارهایش، گذرگاه‌هایش سرشار از خاطره است. در همان مکان‌هایی که مانند «تباید» در زمان‌های



• هانیه اینانو، مترجم آثار ادبیات معاصر ایتالیا - پروفیسور چرتی روایت سیلونه از یک روستا را تحلیل کرد (عکس از جواد آتشباری)

۶۲۲

دور تعداد بی شماری تارک دنیا زندگی می کردند، در عصر اخیر صدها و صدها قانون شکن، اسیران جنگی فراری و چریک ها پنهان می شدند و بیشتر مردم به آنها کمک می رساندند. (برگرفته از کتاب سرگذشت یک مسیحی بدبخت، صفحه ۱۳).

تمام سیلونه در این قطعه خلاصه می شود: تعلق خاطر به زادگاهش، تعهد مدنی و سیاسی اش، ضدفاشیست بودنش، و تعصب شدید مذهبی اش. کتاب سرگذشت یک مسیحی بدبخت که این قطعه برگرفته از آن است، با سایر آثار سیلونه تفاوت دارد زیرا در یک دوره تاریخی متفاوت اتفاق می افتد و داستان پیتر و آنجلری^(۱) را روایت می کند که در کوه موررونه گوشه عزلت گزیده بود. کوه موررونه مقابل کوهستان مائیلا واقع شده. به همین دلیل لقب پیتر و موررونه را به او داده بودند. وی در سال ۱۲۹۴ با نام چلستینو پنجم، به عنوان پاپ برگزیده شد و سپس طبق تعریف دانت «از آن به شدت سر باز زد».

با وجود این اگر درست نگاه کنیم، متوجه می شویم که در این اثر هم که حسن مذهبی نویسنده بیشتر از هر اثر دیگر او به چشم می خورد، مجدداً بر موضوعاتی تاکید می شود که با سایر کتاب ها مشترک است. اینجا هم شخصیت ها دهاتی هستند و در قالب پیتر و عزلت- نشین و پیروان سن فرانچسکو^(۲) ارائه می شوند. شخصیت اصلی داستان «ابروتزو» است،

(۱) تولد در مولیسه، بین سال های ۱۲۰۹ و ۱۲۱۵- وفات در فومونه ۱۹ می ۱۲۹۶. او از ۲۹ اوت تا ۱۳ دسامبر ۱۲۹۴ صد و نود و دومین پاپ کلیسای کاتولیک بود.

(۲) تولد در اسیزی، ۵ جولای ۱۱۸۲- وفات در اسیزی ۳ اکتبر ۱۲۲۶



۶۲۳

• از راست: هاینه اینانلو، پروفسور کارلوج. چرتی، علی دهباشی (عکس از شهاب دهباشی)

با «مام کوهستانش»، مائیلایا، که در قرون وسطی و بعد از آن پذیرای عزلت‌نشینان و مردان خدای بسیاری بود. پس از آن دوران، پناهگاه خلافکارانی شد که در مقابل اتحاد تحمیل شده از سوی پیه مونته مقاومت می‌کردند و باز سال‌ها بعد مفری شد برای مردانی که با فاشیسم می‌جنگیدند یا از آن می‌گریختند. گرایش مذهبی سیلونه و چلستینو نیز بدون توجه به فرقه فرانسیسکن که در منطقه ایتالیای مرکزی و ابروتزو پا گرفت و مکتب معتقدان به سلطنت هزار ساله مسیح در جنوب با معرفی از سوی جواکینو دا فیوره^(۱) که در قرن ۱۲ میلادی در ایتالیای مرکزی فعالیت داشت، محسوس نمی‌باشد.

در خاتمه می‌توانیم تنها «ابروتزو گرایی» عمیق سیلونه را بار دیگر خاطر نشان کنیم، شاعر دنیایی که خود او به لطف تعهد سیاسی و مدنی‌اش به پشت سر گذاردن آن کمک کرد.»

(۱) چلیکو- تولد در کسنترزا، ۱۱۳۰- وفات در پیتراپیتا ۳۰ مارس ۱۲۰۲